

موسیقی



بیات تهران، آواز قدیم رهگذران کوچه‌باغ‌ها در گفت وگو با محمد صفارمنتشری:

موسیقی پاپ ما همین‌هاست

بیات‌باری از روز در گذشت زنده‌یاد مرتضی احمدی در وب‌سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی از ترانه‌های تپرون که مرتضی احمدی سال‌ها آنها را به صورت ضربی روحوضی یا پیش‌برده‌خوانی اجرا کرده به نام بیات تهران یاد کرده‌اند. تا جایی که می‌دانم بیات تهران آواز قدیم لوطی‌های تهران است که در عبور از کوچه‌باغ‌های تهران آن را می‌خواندند. برای پرس‌وجو در این باره سراغ محمد صفارمنتشری می‌روم که در سبک آوازخواندن مهارت دارد و در جامعه بارید استاد اسماعیل‌خان مهرتاش تعلیم دیده است و حتی آلبوم‌هایی از ساخته‌های مهرتاش را به نام چهارشنبه‌سوری و هفت‌سین به همراه ردیف آوازی مهرتاش منتشر کرده است. با او در زمینه آواز بیات تهران و تصنیف‌های آن و موسیقی مردم‌پسند صحبت کرده‌ایم، موسیقی‌ای که به تعبیری همان موسیقی پاپ نظام موسیقی ماست.

لطفا در مورد آواز بیات تهران صحبت کنید و اینکه چه تفاوت‌هایی

با آنچه زنده‌یاد مرتضی احمدی اجرا می‌کرد، دارد؟

در هفته گذشته خبرنگاران بسیاری با من تماس گرفته‌اند و اغلب نمی‌دانند که من آوازخوان هستم.

با شناخت قبلی‌ای که از شما دارم به سراغ‌تان آمده‌ام تا اشتباهات گفته‌شده در مورد زنده‌یاد احمدی را اصلاح کنید. چراکه می‌دانم ردیف استاد مهرتاش توسط شما چندین سال پیش تهیه شده است و گزارش مفصل جلسه رونمایی آن را در روزنامه روزگار در آن سال‌ها منعکس کردم.

لطفا در هر جایی که می‌خواهید منعکس کنید حتما بنویسید که ایشان ردیف می‌دانند و آواز می‌خوانند چراکه اغلب کسانی که با من در روزهای گذشته تماس گرفتند، آلبوم‌های «هفت‌سین» و «چهارشنبه‌سوری» را شنیده بودند و اصلا نمی‌دانستند من آواز می‌خوانم و مدرس آواز و ردیف استاد مهرتاش هستم. آلبوم‌هایی که اسم بردم همگی ساخته استاد مهرتاش در بیات تهران هستند.



اسحاق میرزایی

مهرتاش آمد در ردیف‌های آوازی جای گرفت. مثلا اگر آلبوم‌های چهارشنبه‌سوری و هفت‌سین را گوش کنید، متوجه می‌شوید که آواز بیات تهران را در گوشه بیداد دستگاه همایون نیز خوانده‌ایم و در شور و سه‌گاه و دشتی هم خوانده شده است. حالا ما برای بقیه آوازهایمان در ردیف مقدماتی آواز بیات تهران را هم می‌گنجانیم و ضبط می‌کنیم .

چرا سراغ ضبط ردیف مقدماتی رفتید مگر ردیف را کامل ارائه نکرده‌اید؟
به علت انتقادهایی که به ما شده و گفتند که این ردیف ضبط‌شده برای مبتدی‌ها سخت است تصمیم گرفتیم برای مبتدی‌ها ردیف دیگری ضبط کنیم که اکنون در حال انجام ضبط هستیم و تصمیم داریم برای هر یک از آوازهایمان چند بیت بیات تهران هم بخوانیم که جوانان ما هم نسبت به این مقوله آگاهی پیدا کنند. اما متاسفانه بعضی از خبرنگاران آگاهی ندارند و فکر می‌کنند همان کارهایی را که زنده‌یاد مرتضی احمدی انجام داده من هم کرده‌ام، در صورتی که کل مبحث با هم فرق دارد.



پیش‌برده‌خوانی و ارائه کارهای ضربی در لاله‌زار یا عروسی‌ها کاملا جایگاه متفاوتی با آواز کوچه‌باغی یا همان بیات تهران دارد.

استاد مهرتاش هم می‌گفتند که در لاله‌زار و در سالن‌های نمایش آن روزها به علت اینکه نمایش‌ها از سه یا چهار پرده تشکیل می‌شد، تعویض پرده‌ها نیازمند تغییر دکور ... بود که زمان بسیار زیادی می‌برد و وقت‌گیر بود چیزی در حدود نیم ساعت تا سه ربع ساعت. استاد می‌گفت که مدت‌ها ذهنم را این مساله مشغول کرده بود که چگونه زمان‌های خالی را که مردم در سالن منتظر نشسته‌اند پر کنیم. می‌گفتند یک روز از سر پل تجریش داشتم رد می‌شدم دیدم که سبزی‌فروشی دارد سبزی را تبلیغ می‌کند تا بفروشد و چیزی که می‌خواند در گوشه منصوری چهارگاه است. دیدم ملودی زیبایی است آن را آمدم در خانه با ساز زدم و یکسری قطعات ضربی به آن اضافه کردم و به مرحوم غلامرضا روحانی گفتم می‌خواهم زندگی یک سبزی‌فروش سرپل تجریش را، زندگی و غم‌ها و شادی‌هایش را روی این آهنگ تصویر کنید. می‌گفت این را ساختیم و آوردیم در جامعه بارید، به‌عنوان یک پیش‌برده اجرا شد و دیدیم که مردم خیلی استقبال کردند و رقیمم سراغ بقیه مشاغل. و استاد تقریبا برای اغلب مشاغل قطعه‌ای ساخته‌اند. نعنأ چونه، خیاری، خربزه، یکی یه پول خروس و...

تعدادی از اینها را ضبط کرده‌ایم که به صورت هفت‌سین و چهارشنبه‌سوری آماده شد و «چند بهاریه» را هم حتما دیده‌اید. دنباله اینها هم تعداد دیگری از قطعات است که در دستور کارمان داریم حتما ضبط شود و به بازار بیاید. زنده‌یاد مرتضی احمدی زحمت زیادی کشید و دو کتاب در زمینه کاری خود منتشر کرد که قطعات ضربی قدیم که به شکل روحوضی اجراشده را در آنها گنجانده، حفظ کرد و این بارزش است، اما مقوله‌اش با آنچه ما خوانده‌ایم فرق می‌کند.

مقوله متفاوت از جنس موسیقی که جزء فرهنگ مردم تهران بوده است،
بله، آنها جزء فرهنگ مردم تهران هستند. ما به بیات تهران می‌گوییم موسیقی محلی تهران. مثلا شما موسیقی کردی، ترکی و گیلکی شنیده‌اید این هم بیات تهران است مانند بیات ترک. اما فرقی در این است که بیات تهران در همه آوازاها قابلیت دارد که خوانده شود.

چرا قابلیت دارد که در همه دستگاه‌ها خوانده شود؟
همان‌گونه که شما گفتید در

همایون دشتی و... خوانده می‌شود. یعنی لحن خاصی است؟

ما در خود همایون خوانده‌ایم. قطعه «کلید و قفل» در آلبوم چهارشنبه‌سوری را در گوشه بیداد همایون خوانده‌ام. بله، لحن خاصی دارد و بدون این لحن دیگر بیات تهران نیست. بیات تهران آواز محلی تهران است، همان‌گونه که موسیقی محلی یا فولک در سایر نقاط کشورمان است اما تفاوتش در این است که بیات تهران یک لحن است که در همه آوازاها می‌شود آن را خواند و این مساله بستگی به تسلط و ساختار حنجره خواننده دارد. تهرانی‌های اصیل و داش‌مشتی‌ها هم به این لحن صحبت می‌کنند و هم به این سبک و سیاق آواز می‌خوانند. من اگر می‌توانم این‌گونه بخوانم به این علت است که سال‌ها در جنوب شهر زندگی کرده‌ام با اینکه بچه شمال ایران، لنگرود هستم، لهجه‌ام برگشته است و بیات تهران می‌خوانم که خود تهرانی‌ها برایشان خوندنش مشکل است. آقای ایرج پیشش از من تعدادی از اینها را خوانده، «بنای عاشق»، «دختر گلفر و ش ...»



«عطار ناشی» که با اشعار زنده‌یاد مهدی سهیلی آنها را به آواز خوانده است، اما ساخته‌های استاد مهرتاش هم آواز دارد، هم تصنیف.

از هم‌نسلان یا همکاران مرتضی احمدی کسانی چون مهدی مصری و... تا سعدی افشار را به علت اینکه شما در جامعه بارید لاله‌زار فعالیت داشتید حتما با کار آنها آشنا بوده‌اید. لطفا در این زمینه بفرمایید که کیفیت قطعات ضربی سیاه‌بازی و خیمه‌شب‌بازی و روحوضی چگونه بود؟

مهدی مصری همان کسی که سیاه‌بازی اجرا می‌کرد را من ندیده‌ام، اما در جامعه بارید سیدحسین یوسفی بود که سیاه‌بازی می‌کرد و قطعات ضربی می‌خواند. زنده‌یاد مرتضی احمدی نیز کارهایی از همین کسانی را که نام بردید، می‌خواندند. تصنیف‌های سیاه‌بازی‌ها و آنهاپی موسیقی کردی، ترکی و گیلکی

موسیقی پاپ ما یا اگر بگوییم «موسیقی مردمی» همین کارهایی است که نام بردید و از موسیقی ایرانی متولد شده‌اند. آنهاپی را هم که مرتضی احمدی خواند نیز فرم پاپ موسیقی ما یا موسیقی مردمی ماست و بیات تهران هم هست. به خاطر همین کلامش با همه راحت و کامل ارتباط برقرار می‌کند



محمد صفارمنتشری

ایشان جمع‌آوری کردند و بسیار ارزشمند است که به صورت کتاب منتشر کردند و در تاریخ می‌ماند. بیات تهران فرم دیگری است، مثلا جوان‌های امروزی نمی‌دانند ما معجون افلاطون داشته‌ایم. سینی‌های بزرگی را به چند قسمت تقسیم می‌کردند و در هر قسمت شیره با مغز یکی از آجیل‌ها مخلوط می‌شده، مثلا شیره با مغزبادام، در قسمت بعدی شیره با مغزیسته و... این مجموعه را به آن می‌گفتند معجون افلاطون که دوره‌گردهای آن دوران می‌فروختند. استاد مهرتاش آهنگی در این زمینه داشته‌اند که ما در دستورکارمان داریم تا آن را ضبط کنیم. با اینها ما متوجه می‌شویم که چنین چیزهایی را در گذشته داشته‌ایم یا همین «یکی یه پول خروس»، آن را می‌شناسید؟

بله، با صدای بدیع‌زاده اجرا شده است.

بله، که من در آلبوم «چند بهاریه» با تنظیم جدید آن را اجرا کرده‌ام. **قطعاتی مثل «ماشین‌مشتی»، «آلاگارسون» یا همین یکی یه پول خروس» در زمان خودشان**
پاپ محسوب می‌شدند یا بیات تهران؟ یا به‌طور کلی اینها بخشی از موسیقی پاپ نظام موسیقی ما هستند؟

اگر حساب کنید می‌بینید می‌توانیم به آنها هم بگوییم بیات تهران و هم پاپ حساب‌شان کنیم. اگر منظور موسیقی پاپ در موسیقی خودمان است بله، اینها کارهای پاپ موسیقی ماست. مرحوم محمد نسوری با من هم عقیده بود که موسیقی پاپ ما همان موسیقی گیلکی، کردی، ترکی و... است و این موسیقی پاپ فعلی وارداتی است. مرحوم نوری می‌گفت من موسیقی مدرن می‌خوانم؛ او عاشق موسیقی ایرانی و شاگرد استاد مهرتاش بود، اما می‌گفت: «من صدایم قابلیت آواز ایرانی را نداشت پس برای خودم چیزی به نام موسیقی مدرن ساختم.» که حرفشان هم بی‌ربط نیست. موسیقی پاپ ما یا اگر بگوییم «موسیقی مردمی» همین کارهایی است که نام بردید و از موسیقی ایرانی متولد شده‌اند. آنهاپی را هم که مرتضی احمدی خواند نیز فرم پاپ موسیقی ما یا موسیقی مردمی ماست و بیات تهران هم هست. به خاطر همین کلامش با همه راحت و کامل ارتباط برقرار می‌کند.



او مرا یاد اسطوره‌های وطنم و به‌ویژه شادی می‌اندازد

«وقتی نام او را می‌بریم هیچ کس تاسف نمی‌خورد، اه نمی‌کشد و حتما همه دل‌شان شاد می‌شود. شهر تهران شهری مهاجرت‌شین است، باید با چراغ‌قوه دنبال فرهنگ آن بگردیم. اما وقتی زنگ در خانه مرتضی احمدی را می‌زنیم چیزی‌های بسیاری از فرهنگ تهران پیدا می‌کنیم. یادمان می‌آید که مردم ما بسیار شاد بوده‌اند و با موسیقی رابطه‌ای تنگاتنگ داشته‌اند. آنچه با این ملت سر ساز گاری ندارد، این است که از آنها موسیقی، تئاتر، فیلم و کتاب‌های مورد علاقه‌شان را بگیریم و به آنها بگوییم شما فقط کارهایی را که ما تجویز می‌کنیم، ببینید. نام او اصیل است، با خودش زندگی می‌آورد. نسل‌های مختلف وقتی نام او را می‌شنوند فوراً به یاد هویات اصیل خود می‌افتند. او مرا یاد اسطوره‌های وطنم و به‌ویژه شادی می‌اندازد.»



کافه موسیقی

موسیقی مطربی؛

کلاسیک ساده شده برای مردم

ساسان فاطمی پژوهشگر موسیقی و استاد دانشگاه در کتاب «پیدایش موسیقی مردم‌پسند در ایران» در فصل طبقه‌بندی موسیقی‌های شهری این‌گونه می‌نویسد: «در مرکز کشور، جایی که شهرهای بزرگی مثل اصفهان، شیراز و تهران وجود دارند و هر سه شهر به نوبت از چهار قرن پیش تا امروز پایتخت کشور بوده‌اند، موسیقی روستایی تقریبا به کلی ناپدید شده است، اما سنت موسیقایی شهری‌ای وجود دارد که می‌توان آن را مردمی نامید. موسیقی مطربی تهران از آن جمله است و این مورد به احتمال خیلی قوی، از موارد موسیقی مردمی‌ای است که حاصل ساده‌سازی نظام موسیقی کلاسیک است.» او دسته موسیقی روحوضی را زاده موسیقی مطربی و مختص تهران می‌داند. او در فصل «یک گونه سبک شهری» چند تصنیف مطربی ثبت شده در کتاب ژوکوفسکی را مثال می‌آورد؛ به‌عنوان نمونه:

«روی ناشسته چو ماهش نگرید
ابر و پیوسته کمانش نگرید
چشم‌بی‌سر مه سیاهش نگرید
گریه دارم چه اراق چه براق
می‌ره به شهر عراق
می‌آره اسب و یراق
پشت پیشش نکنی، دوست دارمش، می‌میرم از غمش»



و می‌نویسد: «به این ترتیب می‌توان تصویری کامبایش روشن از کارگان مطرب‌ها پیش از اینکه در دسته‌های روحوضی سازماندهی شوند به دست آورد. آنها، سواى موسیقی‌سازی که درباره آنها تقریبا هیچ اطلاعی نداریم، تصنیف‌هایی می‌خوانده‌اند که ویژگی‌های تصانیف موسیقیدانان درباری و چرندیات لوطی‌ها در آن به هم آمیخته بوده است. این تصانیف، هم شعر عروضی داشته‌اند و هم شعر غیرعروضی که آزادانه و بدون طرح فرمی مشخص به دنبال هم می‌آمده‌اند. این‌گونه تصنیف و نیز تصانیف خیابانی، مطمئنا جایی در نوبت دستگاه که در اصل فرم عالی اجرای موسیقی توسط موسیقیدان سرشناس درباری بوده است، نداشته‌اند.

احتمالا پاره‌ای از این تصانیف پس از ظهور روحوضی نیز هنوز، تا مدتی، در کارگان مطرب‌ها حضور داشته‌اند، اما به تدریج جای خود را به ترانه‌های رادیویی در این کارگان داده‌اند. مرتضی احمدی آوانگاری برخی از آنها «الستون و ولستون»، «ریزه میزه»، «مینا ناز داره»، و «دم گاراژ» را آورده است.»

نسگاه

روحوضی‌ها گوشه‌ای از هویت چهل تکه تهران

لیلا موسی‌زاده | شاید هیچ شهری در ایران به اندازه تهران هویت چندپاره و چهل‌تکه نداشته باشد و البته در برابر سایر شهرها که از قدمت بالایی برخوردارند از قدمتی آنچنانی هم برخوردار نیست و به زور شهر شدنش به ۳۰۰ سال می‌رسد اما همین هویت چهل تکه و کم قدمت مردمی دارد که به تهرانی بودن خود می‌بالت و برای خود تمایزی بین فرهنگ‌های سایر شهرها قائل هستند. تهرانی بودن درست است که برای هر کسی در چیزی مشهود است اما تهران سال‌هاست که دیگر رنگ و بویی از آنچه به آن هویت تهران می‌بخشید را ندارد. تهران دیگر پر از کوچه باغ نیست که رهگذرانش در آن قلندرانه با لهجه لوطی‌وارشان آوازه‌ای رها و یله خویش را سر بدهند. تهران دیگر شهری نیست که از دروازه‌شمیران آن که بگذری کوچه‌های بلند شمیران را سپیدپوش ببینی. نه این خاطرات که بعد از پهلوی اول گم شدند و ما در کتاب‌ها و از زبان قدیمی‌ترها شنیده‌ایم اما برخی رسم و رسومات تهران آنقدر قدمت داشت که حداقل به نسل پیش‌تر از ما می‌رسید. اگر مرحوم علی حاتمی و فیلم سوت‌دلانش نبود شاید هرگز نسل من چیزی از مراسم عروسی و اجرای تخت حوضی به خاطر نمی‌آوردند چراکه نسل ما در جنگ دیده به جهان گشوده بود که تمام مراسم عروسی‌ها در آن جور دیگری برگزار می‌شد و بعد سرعت سازندگی شیوه دیگری از زندگی نوین را پیش روی ما قرار داد که سرعت این تغییرات هنوز هم ما را متحیر می‌کند. اما نسل ما هرآنچه را که ندیده بود در سخن و منش برخی پیران می‌یافت؛ پیرانی که هر کدام تکه‌ای از هویت این شهر را با خود همراه داشتند. اگر روزگاری روحوضی، سیاه‌بازی و خنده جزء لاینفک زندگی مردم تهران بود ماهایی که آن را ندیده بودیم آن را در شخصیت مرتضی احمدی و سعدی افشار می‌دیدیم که برایمان مصداق بارز شادی بودند که با رفتن سعدی افشار در سال گذشته این تنها مرتضی احمدی بود که هنوز می‌توانستیم هویت قدیم تهران را در او جست‌وجو کنیم و با تصنیف‌های روحوضی و ضربی‌هایی که می‌خواند آن فضاها را درک کنیم. زمان و روزگاری را که متعلق به همین تهران و تهرانی‌ها بود و البته در گذر زمان آن هم از خاطره‌ها رفت. مرتضی احمدی ضربی‌خوان خوبی بود که در حافظه خود اغلب تصنیف‌های مردم‌پسند را ثبت کرده بود و چه خوب که در سال‌های گذشته برخی از این تصنیف‌ها دوباره با صدای او جان گرفتند و ضبط شدند تا برای همه مردم یادگاری بمانند از تهران قدیم. برای مردمی که نوستالژی تهران قدیم اگرچه در آن نبوده‌اند اما آنها را رها نمی‌کند و هنوز یاد آب کرج و بهارستان و لاله‌زار... و عزیزترین خاطره‌های خوش آنهاست. مردمی که نوستالژی برای آنها بیش از هر چیزی ارزش احترام و هزینه کردن را دارد و ضربی‌هایی که مرتضی احمدی ثبت و ضبط کرده جزء خاطرات نوستالژیک ما هستند؛ خاطراتی که پیدایش آنها مشخصا معلوم نیست اما مشخصا این ضربی‌ها که به روحوضی مشهور شدند بعد از موسیقی مطربی ظهور کرده‌اند.